

## تحلیل سازگاری توکل با تلاش انسانی از منظر قرآن و حدیث

سید حسن آقابابایی\*

### چکیده

توکل یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن است که بیانگر رابطه خاص بین او و خداست. توکل در بسیاری از آیات و روایات مطرح و بدان امر شده است. از شبهاتی که در این باره مطرح می‌شود، این است که میان توکل با مسئله کار و تلاش، نوعی تضاد و ناسازگاری وجود دارد؛ زیرا گفته می‌شود از سویی لازمه توکل بر خدا، دست برداشتن از کوشش در زندگی دنیایی است و از سویی دیگر، در اسلام به کار و تلاش سفارش گردیده است، در این پژوهش می‌کوشیم تا به این شبهه پاسخ دهیم تا عدم‌تنافی میان توکل با کار و تلاش تبیین گردد.

### واژگان کلیدی

توکل، کار و تلاش، تضاد، سبب و مسبب.

aghababaei@nit.ac.ir  
تاریخ تأیید: 89/12/18

\*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل.  
تاریخ دریافت: 88/11/25

### طرح مسئله

یکی از عوامل توسعه‌یافتگی جوامع اسلامی از حیث علمی، اقتصادی، فنی، به برداشت‌های نادرست از مفهیم و گزاره‌های دینی و اخلاقی بازمی‌گردد؛ زیرا تأثیر فرهنگ و اعتقادات بر رفتار انسان‌ها، امری انکارناپذیر است. یکی از این مفهیم، توکل است. برداشت نادرست از معنا و مفهوم این واژه افزون بر آنکه یکی از عوامل عقب‌افتادگی جوامع اسلامی است، کج‌اندیشان نیز کوشیده‌اند تا معنای آن را واژگون نشان دهند؛ بدین بیان که برخی گمان می‌کنند وقتی انسان در تملی امور از جمله در امور معیشتی خود به خداوند توکل نماید، کارش سلمان می‌یابد و مشکلاتش برطرف خواهد شد، ازین رو چرا خود را به زحمت افکند و رنج کار و تلاش را متحمل شود؟ همچنان‌که آیت‌ی از قرآن بر این مسئله دلالت دارد: «هر که (در هر امر) به خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد» (طلاق / 3) در برخی از احادیث نیز نقل شده که اگر به خداوند توکل نمایید، خداوند روزی شما را تضمین می‌کند، همان‌گونه که به پرنده روزی می‌دهد. (صلو، بی‌تا، باب التوکل؛ نوری، 1408: 11 / 217، ح 12789)

در این مقاله برآنیم تا با رویکردی تحلیلی و انتقادی، معنای صحیح توکل را براساس آیات و روایات بازگوییم. به همین رو، ابتدا به معنای توکل در لغت و اصطلاح و سپس از منظر آیات و روایات به تحلیل آن می‌پردازیم و در پایان نیز دیدگاه علما در اخلاق را بیان می‌داریم.

### مفهوم توکل در لغت و اصطلاح

توکل به معنای تکیه کردن، اعتماد نمودن به کسی و اعتراف نمودن به عجز و ناتوانی خود است. (صفی‌پور، 1377: 4 / 1336؛ ابن‌منظور، 1408: 15 / 387؛ راغب اصفهانی، 1362: 531؛ طریحی، 1408: 4 / 546؛ فراهیدی، 1342: 4 / 397؛ دهخدا، 1258: 1135 / 15)

در اصطلاح، توکل یعنی اعتماد کردن به آنچه در نزد خداست و مایوس‌شدن از آنچه در دست دیگران است. (کاشانی، 1381: 171) از معنای دیگر اینکه مفهوم توکل در حقیقت نوعی پنهان‌شدن به خداوند است و انسان متوکل، خدا را به منزله وکیل برمی‌گزیند تا به

صلابت روحی و روانی رسد.

### یک. توکل در قرآن

واژه توکل چندین بار در قرآن آمده و حتی سرلوحه تعلیم انبیا قلمداد شده است. به نظر می‌رسد که آدمی در همه امور می‌تواند توکل کند و خداوند را وکیل خود گرداند. اما درباره برخی امور به‌گونه‌ای مشخص بیان شده که مؤمنان باید به خدا توکل کنند. این امور عبارت است از: اصلاح جامعه (هود / 88)، تبلیغ و اجرای امور الهی و رسالت (یونس / 71)، صبر و تحمل اذیت و آزار دشمنان (ابراهیم / 9 و 12)، تصمیم‌گیری‌های حساس و مهم و اعمال مدیریت اجتماعی (آل عمران / 159)، دفع توطئه و مکر دشمنان (نساء / 81)، جهاد با دشمنان (آل عمران / 122)، جنگ روانی و شایعه‌سازی دشمنان (آل عمران / 122 و 123)، روزی (طلاق / 2 و 3)، شرکستیزی (هود / 55 و 57)، صلح و تصمیم‌گیری درباره آن. (انفال / 61) و هجرت (نحل / 41 و 42) البته این موارد، بیان خاص است و انسان در همه موارد می‌تواند و باید به خداوند توکل کند.

### دو. توکل در روایات

درباره توکل احادیث بسیاری وارد شده که بی‌لنگر نقش اساسی توکل در عرصه‌های مختلف زندگی آدمی است. برای مثال، پیامبر اسلام ﷺ در باب توکل فرمود: هر که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خداوند متعال توکل کند. (صدوق، بی‌تا؛ باب توکل؛ سبزواری، 1413: 321، 904) امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: هر که به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود. (آمدی، 1405: 778، ح 9696) امام باقر علیه السلام نیز فرمود: هر کس به خدا توکل کند، مغلوب نشود. (کلینی، 1401: 2 / 65) از این روایات برمی‌آید که توکل بر خداوند موجب نیرومندی و برطرف شدن سختی‌ها می‌شود و از سویی، سبب می‌گردد که آدمی در برابر حوادث گوناگون مغلوب نشود.

عالمان اخلاق و توکل: محقق طوسی درباره توکل چنین می‌نویسد: توکل نه چنان بود که

دست از همه کارها بازدارد و گوید با خدای گناشتهم. (طوسی، 1369: 84) ابن‌عربی در این باب می‌گوید: سعادت و عقلانیت مردم در این است که از اسباب بهره‌گیرند و بی‌خبرند کسانی که از اسباب و وسایل دست بردارند و پشت گوش اندازند. (ابن‌عربی، بی‌تا: 4 / 281) توکل این نیست که از اسباب بهره‌نجوییم و اسباب را رها کنیم. بی‌تردید چنین برداشتی نه با عقل سازگاری دارد، نه با شرع. غزالی می‌گوید: دست برداشتن از تلاش، از جنون بود نه از توکل. (غزالی، 1361: 2 / 545)

حکیم سبزواری درباره رابطه توکل با کار و تلاش چنین سروده است:

توکل ان تدع مقیر الامور جل و  
 و لیس هذا ان تکف اذ رب امر  
 توکل آن است که کار را به خداوند - که تقدیرکننده امور است - وانهی، نه اینکه خود را از کار و تلاش بازداری؛ زیرا بسیاری از کارها به وسایط و وسایل پدید می‌آید. (سبزواری، 1413: 351)

توکل آن است که کار را به خداوند - که تقدیرکننده امور است - وانهی، نه اینکه خود را از کار و تلاش بازداری؛ زیرا بسیاری از کارها به وسایط و وسایل پدید می‌آید. (سبزواری، 1413: 351)

بر پایه مطالب پیش‌گفته، توکل به‌معنای حقیقی‌اش هرگز سبب تنبلی و سستی نمی‌شود، و لایزالش دست برداشتن از تلاش نیست، بلکه توکل موجب شجاعت انسان برای گام برداشتن در امور مهم می‌شود؛ ناامیدی به نتیجه در اموری که شخص باید در آن امور اقدام کند را از بین برده و شخص تکیه‌گاه بزرگی در امور خود می‌یابد. چنین مفهومی از توکل مانع رشد نخواهد شد و با کار و تلاش نیز منافاتی نخواهد داشت.

#### سه. کار و تلاش در قرآن

در پرتو کار و تلاش، امنیت روانی و شخصیت اجتماعی افراد تضمین‌شده و زمینه رشد و تکامل آنان فراهم می‌گردد. بی‌تردید این کار و کوشش است که ریشه فقر را می‌زداید و انسان را از دریوزگی بی‌نیاز می‌سازد. مسلمانان باید به سخت‌کوشی روی آورند. در قرآن نیز عمل و کار به‌معنای تعهد و تکلیفی اسلامی مطرح شده که در ابتدا به‌صورت عام، هرگونه

تلاش - اعم از اقتصادی، عبادی، فرهنگی، سیلسی و مانند آن - را دربرمی‌گیرد.  
 در این باره از بُعد اقتصادی به انسان توصیه شده که به آبادانی در روی زمین بپردازد.  
 (هود / 61) همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است که بعد از پایان مراسم نماز جمعه پراکنده شوید و به دنبال فضل خدا بروید. (جمعه / 10) به قرینه آیات قبل، فضل خدا همان پیگیری رزق، و به دنبال رزق رفتن است. در سوره اسرا می‌خوانیم: روز را روشن گردانیدیم تا به جستجوی رزقی از پروردگارتان بروید. (اسرا / 12)

#### چهار. کار و تلاش در روایات

دین اسلام همواره با ستایش از کار و کوشش و نکوهش از بیکاری، جمله را به تلاش - برای برطرف نمودن نیازهای زندگی - فراخوانده است در روایات بسیاری بیکاری نکوهش شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: پیغمبر ﷺ به روایت امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در آن هنگام که آدم علیه السلام از بهشت به زمین فرود آمد، به او فرمان داد تا با دست خود زراعت کند ... و از دسترنج خویش بخورد. (نوری، 1408: 2 / 417) کسانی که برای تأمین نیازهای خویش نکوشند، مورد لعن و نفرت قرار گرفته‌اند. (حر علملی، بی‌تا: 12 / 18)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: دعای گروه‌هایی از امت من مستجاب نمی‌شود ... از جمله مردی که در خانه می‌نشیند و می‌گوید «پروردگارا! روزی من را برسان» و از خانه بیرون نمی‌رود و به جستجوی رزق و روزی بر نمی‌خیزد. (همان: 12 / 15) آن حضرت هرگاه به مردی می‌نگریست و از او خوشش می‌آمد، از مردم می‌پرسید: این مرد شغل و پیشگی دارد؟ اگر می‌گفتند نه می‌فرمود: از چشمم افتاد! (مجلسی، 1403: 23 / 6) ایشان زمانی که از جنگ تبوک بازمی‌گشت، سعد به استقبال آمد. حضرت نیز با او دست داد و چون دست او را زب و خشن یافت، پرسید: چه آسیبی به دستت رسیده است؟ سعد در پاسخ گفت: برای تأمین مخارج اهل و عیال با طناب و بیل کار می‌کنم و درآمد را خرج خانواده‌ام می‌نمایم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دست او بوسه زد و فرمود: این دستی است که از آتش دوزخ در امان است. (ابن اثیر، بی‌تا: 2 / 269) امام باقر علیه السلام در روایاتی چند می‌فرماید:

من از مردی که دنبال کار نمی‌رود، متنفرم. (حر عاملی، بی‌تا: 12 / 37)  
 خداوند دشمن می‌دارد کسی را که زیاد بخوابد و همیشه بیکار باشد. (همان)  
 روا نیست آن‌که شغلی دارد و آن‌که تن سالم و نیرومند دارد و می‌تواند کار  
 کند، از صدقه استفاده کند. (نراقی، 1383: 2 / 96)  
 آن‌کس که کار کند، توانش فزونی می‌یابد و آن‌کس که کم کار کند و بیکار  
 باشد، سستی و ناتوانی او افزون می‌گردد. (آمدی، 1380: 265)  
 مردم در حالت بیکاری، بی‌نهایت گستاخ می‌گردند و به ناسپاسی گرفتار  
 می‌آیند؛ تا جایی که فساد، فراوان می‌گردد و کارهای زشت شایع می‌شود.  
 (مجلسی، 1403: 3 / 86)

از مجموع این روایات می‌توان دریافت که انسان باید در کسب معاش بکوشد و برای رفع  
 نیازهای زندگی خود به کار پردا زد و خود را سربرابر دیگران نسازد.

#### پاسخ به شبهه

اکنون پرسیدنی است آیات و روایات پیش‌گفته که بر کار و تلاش تأکید دارند، چگونه با آیات  
 و روایات مربوط به توکل سازگار است؟ در پاسخ به این پرسش باید به مسئله ناتوانی انسان‌ها  
 و نیازمندی‌شان به خداوند از یکسو و نقش خداوند در ایجاد و آفرینش از سوی دیگر، توجه  
 جدی نمود؛ چراکه وقتی ما انسان‌ها به ارزیابی دانش، توان و سرمایه‌های خود می‌اندیشیم و  
 آن را با نیازها و خواسته‌های خود می‌سنجیم، به‌شدت احساس فقر و نیاز می‌کنیم. اعتماد به  
 قدرت، ثروت، سلامت، جوانی، دانش و مهارت در برابر نیازها و خطرهای بسیار، آدمی را  
 نگران می‌سازد؛ چراکه همه اینها سرانجام از کف می‌رود و یا نقصان می‌پذیرد.  
 اعتماد به دیگران نیز نمی‌تواند کارساز باشد؛ زیرا هم موقتی است و هم سست و  
 بی‌اعتبار. آنان ممکن است یک روز بر سر مهر باشند و روزی دیگر بر سر خشک، و گاه نیز  
 صلاح را نمی‌دانند تا چاره‌ای بیندیشند. اینجاست که ضرورت توکل بر خداوند بی‌نیاز آشکار  
 می‌شود. (فطر / 15) او همواره زنده است (فرقان / 58) و توانمند و قادر مطلق (انفال /  
 49) و به هر چیزی دانست. (بقره / 282) مؤمن توکل بر چنین موجودی را ضروری

می‌شمرد و دل‌یستن و اعتماد به غیر او را با عقل و خرد در تنقی می‌داند. اژین‌رو، کسانی که مفهوم توکل را به‌درستی درنیافته و از تلاش دست شسته و به انزوا پناه برده‌اند، در واقع فرمان خدا را نادیده انگاشته‌اند. اینان مصداق بارز این آیه‌اند: «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ ذَلِكُمْ لِلرَّجُلِ إِيمَانًا إِنْ أَسْرَعَ الْخُرُوجَ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ أَمْسَرَ الْبُقْعَةَ الَّتِي كَفَىٰ اللَّهُ الْبَشَرَةَ خَلْقًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (نساء / 150) خداوند در قرآن، هم بر توکل و هم بر کار و تلاش تأکید ورزیده است. در سوره طلاق می‌خوانیم: «هر کس بر خداوند توکل نماید، خدا او را کفایت خواهد کرد.» (طلاق / 3) در پایان آیه نیز می‌فرماید: «خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی انانای قرار داده است.»

آیه «قد جعل الله لكل شیءٍ قدرًا» به نظام تشریحی و تکوینی اشاره دارد؛ بدین معنا که فرمان خدا درباره مسائل گوناگون تملماً بر مبنای حساب و انانای‌گیری دقیق و حکیمانه است. بی‌تردید خداوند رسیدن انسان به مادیات و زندگی را، در گرو کار و تلاش قرار داده است.

همچنین در حدیثی می‌خوانیم که علم هستی براساس نظام سبب و مسبب است (مجلسی، 1403: 2 / 90) اژین‌رو بر ماست که بهترین و سالم‌ترین راه را برای کسب روزی بشناسیم و آنگاه تمام قوای خود را در آن مسیر به‌کار گیریم و در همان حال به خلق خویش نیز توکل نماییم. به‌واقع بشر برای موفقیت در زندگی مادی خویش نیازمند به دوگونه اسباب است: اسباب طبیعی و اسباب روحی.

آدمی برای رسیدن به مقصود خویش پس از آنکه علل و اسباب طبیعی آن را فراهم آورد، دیگر مانعی برای رسیدن به هدف باقی نمی‌ماند، جز فراهم‌نبودن عوامل روحی از قبیل سستی اراده، ترس و غم و اندوه. در این حال اگر فرد به خداوند توکل داشته باشد، اراده و عزمش قوی خواهد شد و موانع روحی نیز مرتفع می‌گردد. انسان در مقام توکل، با مسبب‌الأسباب - که غلب بر تملی اسباب است - پیوند می‌خورد و بدین‌سان دیگر زمینهای برای نگرانی و تشویش خاطر او باقی نمی‌ماند. بهترین نمونه توکل بر خدا را می‌توان در واقعه عاشورا مشاهده نمود.

آقای نورمن پیل، روان‌پزشک و نویسنده کتاب *مثبت درمانی* درباره معالجه یکی

از بیماراناش که به شدت اعتماد به نفس نداشته، می‌نویسد:

برای رهایی از این مسئله، جمله‌ای را نوشتم و به او دادم: «با توکل به خدایی که به من نیرو می‌بخشد، به همه مشکلات فایق خواهم آمد.» به او گفتم این نوشته را بخواند و به خود تلقین کند. وی بعدها به من اطلاع داد که تکرار همان جمله ساده برایش معجزه‌آفرین بوده و توانسته است به تدریج اعتماد به نفس بیابد و پایداری را بیاموزد. (پیل، 1898: 15 و 16)

هنگامی که انسان به خداوند توکل کرد، از تردید و سرگردانی بیرون می‌آید و می‌تواند قطعانه تصمیم بگیرد. در واقع یکی از عوامل ناتوانی در تصمیم‌گیری‌ها، نداشتن پشتوانه قوی و محکم است و بی‌شک توکل بر خداوند چنین پشتوانه‌ای است: «هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.» (آل عمران / 159)

از دیگر سو توکل بر خداوند، آدمی را از خطر اعتماد به نفس نکوهیده می‌رهاند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

بر توست دوری از اعتماد به نفس خود؛ زیرا اعتماد به نفس از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است. (آمدی، 1380: 2 / 299)

پیام این حدیث آن است که آدمی وقتی به نیروها و توانایی خود تکیه می‌کند، باید مواظب باشد تا دچار غرور نشود و خود را به کلی از خداوند متعال بی‌نیاز نداند. با توجه به آنچه گفته آمد، درمی‌یابیم که در نظام اعتقادی اسلام، توکل بر توحید افعالی مبتنی است. بر اساس توحید افعالی، فقط یک موجود مؤثر و مستقل به نام خدا وجود دارد و تأثیر علل و اسباب دیگر بنوعی بازمی‌گردد و همه این علل و اسباب به خواست و فرمان او انجام وظیفه می‌کنند. در واقع مشیت خداوند چنین است که در این جهان، مردم برای رسیدن به اهداف خود از اسباب و وسایل موجود کمک بگیرند. امام صادق علیه السلام فرمود:

اراده خداوند به این تعلق گرفته که همه چیز مطابق اسباب جریان یابد و به



همین رو برای هر چیزی سببی قرار داده است. (کلینی، 1401: 1 / 183)

بنابراین نکته اساسی درباره «توکل به خدا» آن است که این علم، علم اسباب به شمار می‌رود و انسان برای ادامه زندگی خود ناگزیر باید به مدد اسباب و علل مادی کارهای خود را انجام دهد. ازین رو، بی‌اعتنایی به اسباب و عوامل طبیعی نغتنها توکل نیست، بلکه بمعنای نادیده گرفتن سنت‌های الهی است که بی‌شک با حقیقت توکل سازگاری ندارد.

نقل شده که حضرت موسی علیه السلام بیمار شده بود و بنی‌اسرائیل به عیادت او رفتند و بیماری او را تشخیص دادند و به او گفتند: از فلان دارو استفاده کن تا بهبود یابی. موسی علیه السلام در پاسخ گفت: من از هیچ دارویی استفاده نمی‌کنم تا خداوند بدون دارو مرا شفا دهد. بیماری‌اش طولانی شد، و او همچنان از خوردن دارو امتناع ورزید. سرانجام خداوند به او وحی فرستاد: به عزت و جلالم سوگند که بهبود نمی‌یابی، مگر از دارویی که به تو گفته‌اند، استفاده کنی! موسی علیه السلام دستور داد آن دارو را برای او بیایند و ایشان از آن استفاده کرد و بهبود یافت. در این هنگام در دل موسی علیه السلام وسوسه‌ای پیدا شد (شاید اینکه چرا خداوند با توکل مرا شفا نداد؟). در این هنگام، خداوند به او وحی فرستاد: تو می‌خواهی با توکل، حکمت و سنت مرا بلطل کنی؟! مگر منافع و آثار داروها را کسی جز من در آنها قرار داده است؟!

از این روایت به خوبی برمی‌آید که توسل‌جستن به اسباب طبیعی نغتنها با توکل منافذاتی ندارد، بلکه لازمه توکل است. (فیض کاشانی، 1342: 7 / 432)

دلیل دیگر بر عدم تضاد و تنافی، نکوهش اولیای الهی در مبارزه با کج‌اندیشانی است که به بهانه توکل بر خدا، کار و کوشش را رها نموده و به انزوا گراییده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی آیه «هر کس از خدا پروا کند، خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد، روزی‌اش می‌دهد»، نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا درها را به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: روزی ما تضمین شده است. این خبر به آن حضرت رسید و ایشان نیز در پی آنان فرستاد و فرمود: چه چیز شما را واداشت که این کار را انجام دهید؟ عرض کردند: ای

رسول خدا! روزی ما تضمین شده و از همین رو به عبادت روی آورده‌ایم. پیامبر فرمود: بدانید که هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. دنبال کسب و کار بروید! (کلینی، 1401: 5 / 84، ح 5)  
حضرت داوود علیه السلام هنگام برخورد با یک کفشگر فرمود:

ای مرد! کار کن و بخور؛ زیرا خداوند، کسی را که کار کند و بخورد، دوست دارد و کسی را که بخورد و کار نکند، دوست نمی‌دارد. (مالکی اشتری، 1368: 1 / 42)

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرگز کسی غذایی بهتر از دسترنج خود نخورده است. (متقی هندی، 1409: ح 9223)

امام علی علیه السلام در هوای گرم نیمرو ز برای کار کردن بیرون می‌رفت، درحالی که نیازی نداشت [خودش برود]. (صلح، 1414: 3 / 163 ح 3) آن حضرت هیزم جمع می‌کرد و آب از چاه بالا می‌کشید و به جارو کردن خانه می‌پرداخت و همسرش نیز با دستاس، گندم آرد می‌کرد و سپس نان می‌پخت. (حر علملی، بی تا: 12 / 24)

سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز گواهی می‌دهد که آن حضرت، هم به‌سدد تدبیر و اسباب و هم بتوکل بر خدا کارها را پیش می‌برد و هیچ‌گاه بدون تدبیر و برنامه و صرفاً با داشتن توکل حرکت نمی‌کرد. نمونه بارز در این باره، مسئله هجرت آن حضرت از مکه به مدینه است که برای اغفال دشمن، شبانه از مکه خارج شد و بجای آنکه به طرف شمال (مدینه) حرکت کند، به سمت جنوب (غار ثور) رفت و سه روز پنهان گشت و وقتی دشمن مأیوس شد، به سمت مدینه از راه غیر اصلی روانه گردید. (ابن سعد، 1968: 1 / 288)

با آنکه حضرت مصداق اعلای توکل بود، لحظه‌ای از کار و تلاش و بهره‌گیری از اسباب، غفلت نمی‌ورزید و حتی ترک تدبیر و فعلیت را منمت می‌نمود. برای مثال، فردی که در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله شتر خود را رها کرده و گفته بود «توکلت علی الله»، آن حضرت بدو فرمود: «**اعقلها و توکل**: شتر را پای بند بزن و آنگاه توکل کن». (متقی هندی، 1409: ح 5687 و 5689)

گفت آری گر توکل رهبر است این سبب هم سنت پیغمبر است  
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند  
(مولوی، 1357: دفتر 1 / نی 57)

نقل شده که در آن زمان برخی افراد از مفهوم توکل رهاکردن کار و زراعت را برداشت کرده و در گوشه‌ای منزوی شده بودند. حضرت از آنها پرسید: شما کیستید؟ آنان پاسخ دادند: ما اهل توکل بر خداوند هستیم. آن حضرت فرمود: بلکه شما سربرابر مردم هستید. (نوری، 1408: 11 / 217، ح 12789) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز متوکلان بدون تلاش و کار را به سگان تشبیه نمود. (همان: 20 / 220، ح 12789)

اسلاماً توسعه واقعی و پایدار در عرصه فردی و اجتماعی در گرو تلاش است. بنابراین اگر به کار و کسب امر شده، از آن روست که انسان‌ها از دیگران بی‌نیاز گردند و سربرابر کسی نباشند و در واقع خود از دسترنج خویش بهره برند؛ چنان‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: از دسترنج خود بخورید. (مجلسی، 1403: 66 / 314)

البته تلاش و کوشش محدودیت خلصی ندارد و گستره وسیعی را دربرمی‌گیرد و آنچه در اسلام منع شده، در واقع فعلیت‌هایی است که به ضرر انسان‌ها و جامعه است و آثار و نتایج سازنده‌ای در پی ندارد؛ همانند غیب‌گویی، جادوگری، فروش ابزار و آلات عیاشی، شرابفروشی و فروش مواد غذایی غیربهداشتی همچون مردار. نیز از آنجا که پذیرش مسئولیت‌ها در نظام‌های فلسفه، تأمین معاش از راه تقلب در اجناس، دروغ‌گویی، بدگویی، رشوه‌گرفتن، غش در معامله و جز اینها در راستای صلاح فرد و جامعه نیست، در اسلام تحریم گردیده است. (انصاری، 1274: 1 / 6)

### نتیجه

از آیات و روایات برمی‌آید که میان توکل و کار و تلاش هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد؛ چراکه با توجه به نیازمندی انسان‌ها به خداوند از یک سو و حاکمیت نظام سببی و مسببی بر جهان هستی از سوی دیگر، انسان‌ها باید برای رسیدن به مقصد، تمام قوای خویش را به‌کار گیرند و

از اسباب و عوامل کار استفاده نمایند و برای کسب روزی بکوشند. در این صورت دیگر مائعی برای موفقیت و انجام کار باقی نمی‌ماند، مگر مقابله با عوامل روحی و روانی که برای مقابله با آن نیز انسان‌ها می‌باید بر خنایوند توکل کنند تا بدین‌سان تکیه‌گاه بزرگی به‌دست آورند. نتیجه توکل، از بین رفتن ترس و نگرانی و دلهره، رهایی از تردید و نجات از خطر فریب شیطان خواهد بود. البته بی‌شک شادابی نیز در پی توکل خواهد آمد؛ چه آنکه آدمی در مقام توکل با مسبب‌الأسباب پیوند می‌بندد و با چنین پیوندی دیگر نگرانی و تشویش بی‌معناست. بدین ترتیب، توکل نغتنها مانع کار و تلاش نیست، بلکه رونق اقتصادی فردی و اجتماعی در تمام زمینه‌ها را نیز در پی دارد.

### منابع و مأخذ

1. *قرآن کریم*.
2. آمدی، عبدالواحد، 1380، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، امام عصر.
3. ابن‌اثیر، ابوالحسن علی، 1417 ق، *اسد الغابه في معرفة الصحابه*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
4. ابن‌سعد، محمد، 1968 م، *طبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
5. ابن‌عربی، محی‌الدین، بی‌تا، *فتوحات مکیه*، بیروت، دارصادر.
6. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، 1408 ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
7. انصاری، شیخ مرتضی، 1374، *المکاسب*، قم، اسماعیلیان.
8. صفار، جعفر بن حسن، 1380، *مختصر بصائر الدرجات*، به تحقیق کوچه‌باغی، طبع شرکت چاپ.

9. الحر العاملي، محمد بن الحسن، بی‌تا، **وسائل الشیعه**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
10. پیل، نورمن وینسنت، 1898 م، **مثبت درمانی**، ترجمه توراندخت تمدن، تهران، نشر دایره، چ سوم.
11. جوهری، اسماعیل، 1404 ق، **المصاحح تاج اللغة و صحاح العربیه**، تحقیق عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملايين، چ سوم.
12. طوسی، خواجه نصیرالدین، 1369، **اوصاف الاشراف**، به اهتمام سید مهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
13. دهخدا، علی‌اکبر، 1258 ش/ 1334 ق، **لغتنامه دهخدا**، تهران، چاپ سیروس، چاپ قدیم دوره 50 جلدي.
14. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، 1362، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق محمد سید کیلانی، تهران، مرتضویه.
15. سبزواری، محمد، 1413 ق، **جامع الاخبار أو معارج الیقین فی اصول‌الدین**، تحقیق علاء آل جعفر، بیروت، مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث.
16. صدوق (ابن‌بابویه)، محمد بن علی، بی‌تا، **جامع الاخبار**، چاپ سنگی.
17. صدوق (ابن‌بابویه)، محمد بن علی، 1414 ق، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مکتبه الصدوق.
18. صفی‌پور، عبدالرحیم، 1377، **منتهی‌الارب**، تهران، کتابخانه سنایی.
19. طریحی، فخرالدین، 1408 ق، **مجمع‌البحرین**، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، چ دوم.

20. متقي هندي، علاء الدين علي، 1409 ق، *کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
21. غزالي طوسي، محمد، 1361، *کيميائي سعادت*، تهران، علمي و فرهنگي وابسته به وزارت فرهنگ و آموزشي عالي.
22. فراهيدي، خليل، 1426 ق، *کتاب العين*، بيروت، دار احياء التراث العربي، الطبعة الثانية.
23. فيض کاشاني، محسن، 1342 ق، *محنة البيضا* □، تهران، مکتبه الصدوق.
24. کاشاني، عبدالرزاق، 1381، *شرح منازل السائرين*، خواجه عبدالله انصاري، تحقيق و تعليق محسن بيدارفر، قم، بيدار، چ دوم.
25. کليني رازي، محمد بن يعقوب، 1401، *الكافي*، ج 2، تصحيح علي اکبر غفاري، بيروت، دار صعب، چ چهارم.
26. مالكي اشترى، ورام، 1368، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)*، تهران، دارالکتب الاسلاميه، چ دوم.
27. مجلسي، محمدباقر، 1403 ق، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، چ دوم.
28. مطهري، مرتضي، 1388، *احيائي تفکر اسلامي*، تهران، صدرا، چ سي ام.
29. مولوي، جلال الدين محمد، 1357، *مثنوي معنوي*، تهران، جاويدان، چ هشتم.
30. نراقي، احمد، 1383، *جامع السعادات*، نجف، جامعة النجف الدينيه.
31. نوري، ميرزا حسين طبرسي، 1408 ق، *مستدرک*

تحليل سازگاری توکل با تلاش انسانی از منظر قرآن و حدیث □ 65

الوسایل، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء  
التراث.

